

معناشناسی روح در قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۷

محمد تقی شاکر*

محمد تقی سبحانی**

چکیده

از میان آموزه‌های قرآنی که نقشی اساسی در مجموعه معارف الهی و زیربنایی برای شناخت انسان و معارف پیوند یافته با او دارد، موضوع روح از جایگاهی ویژه برخوردار است. نگاشته حاضر در تلاش است با روشی توصیفی-تحلیلی و با رویکردی اجتهادی به بررسی آیاتی که در آن واژه روح به کار رفته است بپردازد. برای برداشت دقیق‌تر از آیات، با دسته بندی آیات روح، به تبیین هر یک از گروه‌های آیات با استمداد از دیگر آیات، اقدام و آنگاه با لحاظ ترتیبی مشخص، در سیر هر بخش به رابطه هر یک از شاخه‌ها با سایر آیات اشاره رفته است. برآیند این فرآیند اقرار به اشتراک معنایی روح در قرآن با دو مؤلفه حیات و اکمال، بعلاوه پذیرش وجود مراتب و مدارج گوناگون در این حقیقت است.

واژگان کلیدی

روح، روح القدس، وحی، آفرینش.

14mt.shaker@gmail.com

sobhani.mt@gmail.com

* مربی و پژوهشگر پژوهشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول)

** استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی(ع)

طرح مسئله

سخن در مسئله روح ریشه در گذشته‌ای دور دارد. یادکرد عهد قدیم و جدید و فلاسفه روم باستان از نفس و روح نشانه عمق داشتن مسئله، در تاریخ مکتوب تفکر بشر دارد. آخرین کتاب الهی یعنی قرآن نیز اهمیت فراوانی به مسئله روح داده است این ادعا با مروری بر پانزده آیه‌ای که در آن لفظ روح طرح شده است بعلاوه آیاتی که واژه روح در آنها بصورت ترکیبی به کار رفته و با توجه به کارکرد و نقش روح در نظام معرفتی و جهان بینی، قابل استنتاج می‌باشد.

نگاشته حاضر در تلاش است با وجود شرح‌ها و تفاسیر گوناگون و زوایای نگاه فلسفی، عرفانی، کلامی، ادبی، اجتماعی، روان شناسی و ... که برای تبیین آیات مورد اشاره به کار گرفته شده؛ با نگاهی درون متنی و موضوعی و به روش تفسیری مشهور به قرآن به قرآن، در یک برش^۱، به اشاره گر بودن کاربردهای گوناگون روح در قرآن کریم به حقیقتی واحد یا تنوع مفاهیم و معانی روح؛ پاسخ دهد. بررسی این تحلیل در پاسخ گویی به سؤالات پسین در حوزه روح نیز کمک شایانی خواهد نمود.

از نگاه نگارندگان به کارگیری لغت در نظام استعمالات قرآن، الگوی خاص خود را طی می‌کند و مقایسه آن با وضع لغت در فرهنگ بشری که افزایش دانش، منجر به تحول در معنا و بستر توسعه مفهومی آن می‌شود، یکسان نیست. به بیان دیگر در دستگاه واژگانی قرآن، وجود گوهر معنایی که برآیند احاطه معرفتی است توجیه گر استعمال یک واژه در کارکردهای گوناگون آن، در جایگاه‌هایی به ظاهر متفاوت می‌باشد.^۲ نگاشته حاضر الگو و نمونه مناسبی برای دفاع از این دیدگاه می‌تواند تلقی شود.

در روند مراحل مقاله، نخست مروری بر معنا شناسی واژه روح از نگاه لغت پژوهان برای آشنائی با این واژه در فرهنگ عصر نزول در جهت ورود به فهم آیات الهی لازم است. آنگاه اشاره‌ای اجمالی به تفسیرهای صورت گرفته از روح در قرآن خواهد شد. و در متن میانی و اصلی مقاله به پرسش مطرح در بالا با روش و رویکردی که بیان شد، پاسخ داده خواهد شد.

۱. واژه پژوهی

از واژگان کلیدی در دایره فهم از روح، لفظ «نفس» نقش نمائی زیادی را به خود اختصاص داده است که می‌توان از آن به واژه جانشین برای روح تعبیر نمود. این رابطه تنگاتنگ به گونه‌ای است که با مشاهده عبارات ارباب لغت و متکلمین به سهولت می‌توان آن را دریافت نمود و همین امر گاه خردورزانی را به مقایسه این دو واژه و بیان ظرافت‌های موجود در هر دو لفظ کشانده است. (ر.ک عسکری، ۱۴۰۰، ص ۹۵-۹۷)

از نمونه سخن‌های بیانگر این هم پوشانی گفتار فراهیدی است، وی روح را همان نفس معرفی می‌کند که بدن بوسیله آن حیات می‌یابد. بر این اساس صاحب العین مقصود از خروج روح انسان را همان نفس او می‌داند. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۹۱) در نگاهی دیگر رُوح به معنای نفخ و دمیدن تعریف و علت این نام‌گذاری اینگونه بیان شده است؛ نسیم و ریحی است که از رُوح خارج می‌شود.^۳ (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۵۹)

راغب اصفهانی که فرهنگ واژگانی خویش را بر اساس تمرکز در الفاظ قرآن سامان داده است با توجه به کاربرد دو لفظ رُوح و رُوح در قرآن آن دو را در اصل یکی دانسته و رُوح را نامی برای نفس معرفی می‌کند. وی روح را اعم از نفس، و نفس را بعض و جزئی از روح می‌داند که جنبش و حیات و حرکت با آن محقق می‌شود. (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۶۹ و ۳۷۰) در نگاهی کلان‌تر، در کاربردهای واژه روح در حدیث و قرآن، روح مشترک لفظی دانسته شده است که بیشتر به معنای همان امری است که بدن بوسیله آن قوام می‌یابد و زندگی و حیات می‌گیرد. از استعمالات دیگر روح، اطلاق شدن آن بر قرآن، وحی، رحمت، جبرئیل دانسته شده است. (جزری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۷۱ و ۲۷۲)

۲. مفسران و مسئله روح و قرآن

در پاسخ به سؤال محوری نگاشته حاضر از نگاه مفسران قرآن، می‌توان ادعا نمود با نگاهی به کتابهای تفسیری این نتیجه به دست می‌آید که:

مفسران در این نقطه اشتراک نموده‌اند که روح واژه‌ای است که هر چند در مواضع گوناگون با یک لفظ به کار رفته است اما دارای معانی گوناگون و متفاوت است از این رو نمی‌توان آنرا مشترک معنوی دانست.^۴ همچنان که جستجو در آیات قرآن بیانگر آن است که روح به یک معنا به کار گرفته نشده، بلکه واژه روح مشترک لفظی است و پنج معنا برای آن می‌توان برشمرد.^۵

۱. وحی. «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا» (شوری : ۵۲) «يَلْقَى الرَّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (غافر : ۱۵) خداوند در آیات مذکور وحی را روح نامیده است زیرا موجب حیات قلب و ارواح است.

۲. قوت و نصرت و ثبات. «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» (مجادله : ۲۲)

۳. جبرئیل. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ» (شعراء : ۱۹۳) «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ» (نحل : ۱۰۲) «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره : ۹۷)

۴. روح مورد سؤال یهود. برخی مقصود از روح مورد پرسش را روحی می‌دانند که در آیات «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» (قدر : ۴) «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ» (نباء : ۳۸) به آن اشاره رفته است.

۵. مسیح بن مریم. «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ» (نساء : ۱۷۱)

به اختصار می‌توان اشاره داشت که در تبیین مقصود از روح در قرآن، شش معنای استعمالی و کاربردی میان مفسران نمود بیشتری دارد؛ ۱. روحی که بدن با آن زنده می‌شود. ۲. مقصود فرشته‌ای از فرشتگان است ۳. مخلوقی از مخلوقات الهی که بر صورت بنی آدمند. ۴. جبرئیل. ۵. قرآن. ۶. عیسی. ۶. بنا بر عقیده ابن جوزی برهان و دلیلی مستحکم بر این برداشت‌ها وجود ندارد و آنچه گفته شده از طب و فلسفه گرفته شده است و گذشتگان به دلیل نیامدن یا نیافتن جوابی روشن توسط وحی از حقیقت روح، نسبت به چپستی حقیقت آن سکوت نمودند. (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۵۱)

مقدسی که اختلاف‌های مطرح در چیستی و تبیین روح در نظام‌های فکری گوناگون تا عصر خویش را ملاحظه نموده است با اشاره به اختلاف گسترده در مسئله روح در دایره وسیع استعمال‌های عرب (از روایات، سخن اندیشمندان و شعر و ادب عرب)، تلاش نموده است به وجه جمعی برای دیدگاه‌های مختلف و نقطه اشتراک آن و ریشه یابی لفظی استعمالات روح دست یازد، وی هر چند یک تاریخ نگار است اما در این زمینه کلام نغزی دارد، وی می‌نویسد؛

«روشن است نامحسوس بودن، سبک بودن و نقش روح در زنده نمودن جسم، دلیلی مهم در ارتباط یافتن آن، از وجوه اشتراکش با واژه ریح تلقی می‌شود. بر این اساس وی معتقد است: عرب باد و آسایش و دمیدن را روح می‌خواند و هوا را روح می‌نامد و فرشته را روح و وحی را روح و هر چه لطیف و سبک و بالا رونده است روح می‌نامد». (مقدسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳)

روشن است، این وجه جمع بر اساس استعمال‌های عرب از روح و مشتقات آن مطرح شده است و سخن وی گواهی بر اختلاف گسترده در معنای روح است.

۳. دسته بندی آیات روح در قرآن کریم

دسته بندی آیات قرآن گویای آن است که واژه روح در موضوعات و موارد ذیل به کار رفته است:

۱. مراحل خلقت حضرت آدم (علیه السلام).
 ۲. پیدایش عیسی و ارتباط وی با خداوند سبحان.
 ۳. روح تأیید کننده مؤمنین.
 ۴. روح وحی شده و القاء شده به انذار کنندگان از سوی خدا.
 ۵. نزول روح همراه فرشتگان در شب قدر.
 ۶. جایگاه روح در صحنه قیامت و نقش آفرینی او در عالم پس از دنیا.
- دامنه کاربرد زمانی واژه روح نیز به قبل از خلقت آدم از سوئی و تا قیامت و نقش آفرینی روح در آن عرصه باز می‌گردد. در نگاهی دیگر، آیاتی که در آنها مسئله روح مطرح شده است به دو دسته کلی تقسیم می‌شود. در بیشتر این دسته از آیات رابطه

تنگانگ و پیوند یافته روح با انسان، چه در مرحله خلقت نخستین انسان، یا نسبت به حضرت عیسی، یا مسئله وحی و القاء به پیامبر اکرم (ص) و دیگر بندگان خاص خداوند سبحان و یا ارتباط یابی با مؤمنین نماینگر است. در گروه دیگر از آیات (قدر: ۴؛ النبأ: ۳۸؛ معارج: ۴) رابطه روح با انسان مشاهده نمی‌شود بلکه نقش آفرینی روح با ملائکه در دو صحنه شب قدر و قیامت بیان شده است.

پاسخ سؤال به نقش واژگانی روح در قرآن و مشترک لفظی یا معنوی بودن آن، با دسته بندی و بررسی محتوایی و موضوعی آیاتی که در آن واژه روح به کار رفته است و نگاهی کلان به تمامی شاخه‌ها ممکن خواهد بود. به بیانی دیگر بررسی نشانگر بودن تمامی استعمال‌های قرآن کریم در مورد روح، از یک حقیقت که ممکن است مصادیق گوناگونی را شامل باشد، و یا تفاوت مفهومی و معنایی واژه روح در موارد کاربست آن، به گونه‌ای که آنرا به واژه‌ای مشترک در معانی متفاوت تبدیل نماید، نقطه عزیمت برای کنکاش در آیات را ضرورت می‌بخشد.

از این رو دو محور نگاشته حاضر نخست نشان دادن وجود اشتراک معنایی در کاربردهای روح در قرآن و سپس اثبات تشکیک در آن حقیقت واحد می‌باشد. دو محوری که می‌توان مدعی شد، در بررسی اندیشمندان اسلامی مغفول مانده است. در ادامه با تبیین شاخه به شاخه آیات روح بر اساس تقسیم شش گانه، تلاش در نگاهی کلان و کل نگر می‌شود و ارتباط هر یک از آیات با آیات دیگر در ذیل بررسی هر دسته از آیات، مطرح خواهد شد.

۳-۱. روح و آفرینش آدم

بر اساس ظاهر آیات قرآن نخستین نقش آفرینی روح به لحاظ زمانی و در سیر خلقت، مربوط به آفرینش حضرت آدم می‌باشد. آیات "فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ"، (ص: ۷۲) "ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ" (سجده: ۹) و "فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ" (حجر: ۲۹)، دلالت بر این موضوع می‌نماید.

در هر سه آیه مبارک مسئله نفخ و دمیده شدن روح در جسدی کمال یافته و تسویه گردیده، مطابق تعبیر قرآن، بازتاب داده شده است. این نخستین جلوه گری روح در نظام آفرینش از نگاه قرآن است که نقش خود را در مرحله آغاز خلقت نوع انسان ایفا می‌کند.

آیات هفتم تا نهم سوره سجده نیز بدین گونه است: "الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ". توجه به مجموعه این آیات آشکار می‌سازد، نخستین آفرینش یافته از نوع انسان، به گونه‌ای متفاوت از سایرین، قوام و شکل یافته است. آیه هشتم این سوره، نسل پس از وی را در قالب و نظامی دیگر معرفی می‌نماید. هر چند در این میان آیات مرتبط با موضوع پدید آمدن عیسی گویای آن است که یک مورد استثنایی و تا حدودی شبیه به خلق نخستین انسان نیز وجود دارد.

آیه "فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي" با تکرار در دو سوره حجر (آیه ۲۹) و ص (آیه ۷۲)، با توجه به قرار گرفتن عبارت "نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي" در قسمت دوم جمله و با عطف بر "فَإِذَا سَوَّيْتُهُ" دلالت می‌کند تسویه مورد سخن در ابتدای آیه آماده و درست شدن از لحاظ جسمانی است. به بیانی دیگر میان خاک و گل بودن تا بدنی به شکل انسان یافتن، فاصله است^۷ که می‌توان آن را مراحل شکل‌گیری اندام واره ای و جسمانی آدم دانست. با تطبیق تکامل جسمانی اولین بشر به شکل‌گیری نطفه تا جنین انسان‌ها می‌توان گفت در مسیر شکل‌گیری خاک تا اندام‌های گوناگون و کامل شدن بدن آدم ابوالبشر نیز مراحل گذشته است که قرآن پایان این مراحل جسمانی را، "فاذا سويته" می‌داند و به همراه این پایان، آغازی است که خداوند از آن به دمیده شدن روح تعبیر می‌نماید.

آیه "ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ" در سوره سجده با توجه به ویژگی واژه "ثم" و قرار گرفتن در میان مسئله آفرینش جسمانی آدم از خاک (گل و ...) و مرحله دمیده شدن روح، دلالت می‌کند، تفاوت مطرح در آیات مذکور، در میان نخستین

مخلوق از انسان و سایرین از نسل او، در جهت شکل‌گیری اندامی است و مسئله دمیده شدن روح امری مشترک میان آدم و نسل او می‌باشد و انگاره اختصاص داشتن روح به آدم و یا تفاوت آدم ابوالبشر با فرزندان خویش در این پیمایش بدون دلیل است.

توجه به این نکته نیز مناسب است که شواهدی نشان می‌دهد مسئله روح، اختصاصی به خلقت انسان ندارد. در ادامه آیات سوره حجر که در آن مسئله امر به سجده ملائکه پس از دمیده شدن روح بیان شده است، به موضوع رویگردانی ابلیس از امر الهی می‌پردازد. در استدلال ابلیس رجیم در چرائی ایستائی وی در مقابل امر الهی می‌خوانیم "قَالَ لَمْ أَكُن لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ" با توجه به دو مرحله اصلی داشتن آفرینش انسان و آگاهی دادن خداوند به این دو مرحله، که جملات "فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ" دلالت بر آن دارد؛ دانسته می‌شود استکبار و خود برتر بینی ابلیس که موجب برون رفت وی از مقامش گردید، مقایسه‌ای بود که میان خود و آدم صورت داد.

در این سنجش، ابلیس آگاه از امر الهی که معاقب می‌شود و بالتبع آگاه از سیر خلقت آدم است، علت فزونی مقام خود بر آدم و در نتیجه عدم جایگاه و لیاقت آدم برای سجده را به مرحله پیش از دمیده شدن روح متمرکز می‌کند. این استدلال و مقایسه نشان می‌دهد که او خود و آدم را در موضوع دمیده شدن روح مساوی و یکسان دیده است از اینرو صفحه سنجش امر الهی را به آن سو سوق نداده است و برتری خود بر آدم را در مرحله نخست و برتری ذاتی آتش بر خاک ملاحظه کرده است. هر چند کلام وحی صراحتی در این دلالت ندارد اما می‌توان به دلالت التزامی چنین برداشتی را از آیات قرآن استفاده نمود.

۳-۲. روح و وجود یافتن حضرت عیسی (ع)

دومین نقش آفرینی روح در مسیر خلقت انسان، در آفرینش عیسی (ع) جلوه گر شده است. قرآن به صراحت مریم مادر عیسی را تا هنگامه تولد مسیح، باکره و بارداری وی را از طریقی غیر طبیعی معرفی می‌نماید. در آیه "يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا

تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَاهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا" (نساء : ۱۷۱) رد انگاره مسیحیت و غلو آنان نسبت به عیسی و باور به تثلیث، با اثبات و تأیید سه گزینه از سوی خداوند صورت می‌یابد؛

نخست پیام آور بودن مسیح از سوی خداوند، دوم القاء شدن مسیح با عنوان کلمه الهی به مریم مقدسه و سومین مسئله، روح از خدا بودن مسیح. تعبیر "وَرُوحٌ مِنْهُ" در آیه مذکور را می‌توان با توجه به آیه هفدهم سوره مریم که به تفصیل بیشتری به داستان آفرینش مسیح و حوادث پیش از بارداری مریم مقدسه پرداخته است روشن نمود. در سوره مریم می‌خوانیم "فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا" (مریم : ۱۷) در این جمله روح که منتسب به خداوند سبحان شده است، رسولی برای انجام ماموریتی ویژه دانسته شده است و این احتمال را تقویت می‌کند که تعبیر "و روح منه" در سوره نساء، برآیند ارسال روحی است که آیه هفدهم سوره مریم بیانگر آن است و نتیجه آن هبه و بخشش فرزندی پاک به مریم بوده است.

از نکات قابل تأمل در نگاهی مجموعی به آیات مربوط به آفرینش ویژه حضرت عیسی آن است که، این آفرینش در دو مرحله همانند تمامی انسانهای دگر صورت یافته است؛ که آیات سوره مریم بخش نخست و آیات ۹۱ سوره انبیاء و دوازدهم سوره تحریم، بخش تکمیلی آنرا بیان می‌نمایند. به بیانی گویاتر در مرحله نخست که همراه با تمثیل روح الهی بر مریم است مسئله شکل گیری نطفه عیسی در رحم مریم مقدسه طرح می‌شود.

با دقت در آیات مذکور (مریم : ۱۶-۲۳) مشخص می‌شود گفتاری در این آیات از دمیده شدن روح در جسم عیسی به میان نیامده است. کلید واژه‌های این آیات عبارتند از؛ ارسال روحی الهی، تمثیل روح به شکل آدمی تمام عیار، سخن از هبه فرزندی پاک؛ تعجب مریم به دلیل دوشیزه بودن؛ آسان بودن این امر بر خداوند متعال و نشانه بودن عیسی؛ و در نتیجه باردار شدن مریم که تنها با تعبیر "فَحَمَلَتْهُ" بیان شده است، که

گویای مرحله نخست یعنی امتزاج نطفه با تخمک و شکل گیری جسمانی کودک در رحم، می باشد.

مؤید این گفتار، تعبیر "حملته" در آیات ۱۴ سوره لقمان و ۱۵ سوره احقاف است که بیانگر آغاز شکل گیری نطفه است. این امر در پیوند با آیات بیانگر مراحل آفرینش انسان در رحم روشن تر می شود؛ قرآن مرحله دمیده شدن روح را در پایان مرحله پوشانده شدن گوشت بر استخوانها که پس از مراحل نطفه، علقه و مضغه است، معرفی می نماید. آیات گویای این مراحل عبارتند از: "وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ" (مومنون: ۱۲-۱۴) اما مرحله دوم آفرینش، که آیات سوره مومنون از آن به پدیدار شدن آفرینش دیگر تعبیر می نماید، بر اساس آیات ۹۱ سوره انبیاء و دوازدهم سوره تحریم، در مورد عیسی (ع) نیز صورت گرفته است که خداوند آنرا پس از ستودن پاکی دامان مریم اینگونه توصیف می نماید؛ "فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا" (انبیاء: ۹۱) یا در موضعی دیگر آمده است "فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا" (تحریم: ۱۲).

با توجه به آنچه ذکر شد نقش آفرینی روح را در دو عرصه آفرینش عیسی می توان ملاحظه نمود. نخست در شکل گیری نطفه عیسی که توسط رسول الهی است که از آن به "روحنا" تعبیر شده است و دوم در دمیده شدن روح در جسم و حالت جنینی عیسی است که سرآغاز شکل گیری حیات در جسم قالب یافته می باشد. اینگونه خداوند جسمانیت عیسی و شباهت او با سایر انسانها در مخلوق بودن و ترکیب از جسم و روح را آشکار می نماید. این امر در مقایسه آیات مربوط به خلقت حضرت آدم و آیات بیانگر مرحله دوم آفرینش عیسی جلوه گری بیشتری دارد.

در آیات خلقت آدم نبی آمده است؛ "فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي" (حجر: ۲۹) "ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِي" (سجده: ۹) که خداوند متعال در این آیات روح را به صورت مضاف و با انتساب به خویش، با تعبیر "روحی" و "روحه" آورده است که این مرحله همانگونه که بیان شد دارای عمومیت در تمامی بشر می باشد و تفاوت آدم با

سایر فرزندان وی در مرحله نخست یعنی شکل‌گیری جسمانی اوست. مشابه تعبیر "نفخت فیه من روحی" که در ماجرای آفرینش آدم مشاهده می‌شود، درباره مسیح نیز مطرح است؛ توضیح آنکه در رابطه با دمیده شدن روح در جسم مسیح^۸، عباراتی همانند آفرینش آدم به کار رفته است؛ الفاظ قرآن در مورد مسیح اینگونه است: "وَرُوحٌ مِنْهُ" (النساء: ۱۷۱).

گویای این مسئله به تصریح الهی، آیه ۵۹ سوره آل عمران است که شگفتی آفرینش عیسی را امری فزونتر از آفرینش آدم نمی‌داند و بر همانندی خلقت عیسی و آدم تاکید می‌نماید؛ "إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" با دقت در این گفتار که مقصود از واژه "مثل" در این آیه صفت و ویژگی است، همچنان که قرآن می‌فرماید "مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ" (رعد: ۳۵) (رک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۴۳)

افزون بر این همانندی برای جمله اخیر یعنی عبارت "ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" این تفسیر محتمل است که، این عبارت بیانگر ادامه مسئله خلقت آدم است. یعنی با فرض ارجاع ضمیر "خلقه" به نزدیک‌ترین مرجع که "آدم" است؛ در نیمه نخست آیه به همانندی تاکید و آنگاه به چگونگی و چیستی آفرینش آدم اشاره می‌نماید. چرائی این امر به دلیل نشان دادن پیچیده‌تر و عجیب‌تر بودن خلق آدم در مقایسه با عیسی است زیرا وی علاوه بر پدر از مادر هم محروم بوده است. بنابر این احتمال با توجه به کار کرد مفهومی و معنایی واژه "ثم" باید گفت جمله اخیر در صدد بیان مرحله تکمیل آفرینش آدم یعنی دمیده شدن روح به اوست همان امری که در آیات دیگر با عبارت "نفخت فیه من روحی" و عباراتی هم مضمون بیان شده است. نتیجه این احتمال آن است که بدون تحقق مرحله دوم آفرینش، وجود یافتن انسان محقق نخواهد شد. از این رو آیه اشاره به اهمیت و نقش جایگاه دمیده شدن روح نیز خواهد داشت.

اما عبارت "كُنْ فَيَكُونُ" در هشت آیه از آیات قرآن مطرح است که با پیوند به مسئله آفرینش در مورد انواع مخلوقات و بیشتر مستند به امر الهی^۹ به کار رفته است.

با نگاهی به این آیات دانسته می‌شود مسئله "کن فیکون" علاوه بر به کار گرفته شدن در موضوع آفرینش مادی، بیانگر فوریت در تحقق نیست. نشان دهنده این ادعا، آیاتی است در مورد برخی از مخلوقات جسمانی و مادی که تدریج در پیدایش آنها در قرآن تصریح شده است، اما با این حال در آیاتی دگر منسوب به امر "کن فیکون" شده‌اند. همانند مسئله آفرینش آسمان‌ها و زمین که در آیات قرآن به شش دوره بودن آن تصریح شده است. (نک: اعراف : ۵۴؛ یونس : ۳؛ هود : ۷؛ فرقان: ۵۹؛ سجده : ۴) با این وجود در قرآن می‌خوانیم "بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" (بقره : ۱۱۷)

۳-۳. روح و تأیید اهل ایمان

جایگاه دیگر روح در قرآن را می‌توان با نگاه به آیاتی ملاحظه نمود که در آنها روح با واژگانی همانند ملائکه، نزول، عروج، القاء، عباد، امر و امر رب همنشین شده است. برای تفکیک این آیات می‌توان از مقوله زمان کمک گرفت زیرا برخی از آیات به زمانه قیامت مربوط است و برخی به زمانه دنیا ارتباط دارد. همچنین این تفکیک را می‌توان از جهت ارتباط یابی روح با بندگان الهی و غیر آن پیگیری نمود. در نوشتار حاضر با تفکیک موضوعاتی که روح به آنها تعلق گرفته است، به تفکیک موضوعی آیات پرداخته و آنگاه هر یک را در مجموعه خود و با لحاظ آیات مشابه بررسی خواهد نمود.

در یک آیه از تأیید شدن مومنان به روح سخن گفته شده است. (مجادله : ۲۲) و در سه آیه نزول، القاء و وحی روح به بندگان خاص الهی مطرح است. (نحل : ۲؛ غافر: ۱۵؛ الشوری : ۵۲) در یک آیه پرسش از روح، پاسخ گفته شده است. (اسراء : ۸۵) در یک آیه از نزول روح همراه فرشتگان در شب قدر سخن به میان آمده است. (قدر : ۴) و دو آیه اختصاص به جایگاه روح در صحنه قیامت و نقش آفرینی او در عالم پس از دنیا دارد. (معارج : ۴؛ نبأ : ۳۸)

تأیید شدن مومنان به روح در آیه بیست و یکم سوره مجادله ملاحظه می‌شود. این آیه شریف که آیه پایانی سوره مجادله است، به توصیف گروهی می‌پردازد که علاوه بر

ایمان به خدا و رستاخیز از ویژگی تبری از دشمنان خداوند سبحان نیز بهره مندند، آنگاه خداوند ایمان را در صفحه دل این گروه نگاشته شده و تقویت شده به روح از ناحیه خود معرفی می‌نماید؛ "أَلَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ".

از آیه مذکور استفاده می‌شود مواظبت و استمرار بر ایمانی که شعاع آن به تمامی زندگی انسان کشیده شده است، استقرار ایمان در کشاکش احساسات و تنگناها است، که این مهم با تأیید الهی به جهت مقاومت بر ایمان محقق خواهد شد. این تأیید به روحی از جانب خدا معرفی شده است. کنار هم نهادن عبارت "روح منه" در این آیه با جمله "من روحی" (حجر: ۲۹؛ ص: ۷۲) که بیانگر نحوه آفرینش آدم است و همچنین در کنار آیه "رُوحٌ مِّنْهُ" که توصیف کننده عیسی است، می‌تواند روشنگر این مطلب باشد که روح دمیده شده در آدم مرحله‌ای از حیات و وجود یافتن است که تکمیل کننده و مراحل برتر آن با همین تعبیر، در صورت گرایش به ایمان و پایبندی در آن، توسط خداوند سبحان بر پایه همان روح نخست اعطایی محقق می‌شود. با این تفاوت که در آیات مورد اشاره، روح وجود بخش و مرحله‌ای از آفرینش انسان است و در سوره مجادله روح تأیید کننده و تثبیت کننده مؤمنین می‌باشد.

این امر رهگشا به دیدگاه تشکیک و وجود مراتب در مسئله روح است که بخشی از آن به صورت مشترک در تمامی انسانها نهاده شده است و بخشی از آن در صورت وجود زمینه‌ها و فراهم آوردن شرایط خاص حاصل می‌شود، و این تأیید، شرایط استمرار و پایداری را برای مؤمن فراهم می‌نماید همچنان که در لغت، واژه تأیید به نیرومند و استوار ساختن معنا شده است. (رک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۷۶)

در اینکه مقصود از تأیید به روح از جانب خداوند چیست، دو احتمال مطرح است. نخست آنکه این تأیید در مسیر سیر تکاملی در حوزه ایمان رخ می‌نمایاند. دوم آنکه ایمان به خدا و رستاخیز و پایداری بر آن منجر به اعطاء و بخشش روح موید مؤمنین می‌شود روحی که از جانب خدا است. در هر دو صورت، احتمال اصل مسئله‌ای که بیان شد و آن وجود مراتب برای روح از نگاه قرآن بود، مورد خدشه واقع

نمی‌شود بلکه دو احتمال مذکور در مرحله پس از اثبات این امر مورد دقت نظر واقع می‌شود.

اما مسئله روح القدس در قرآن و تأیید شدن عیسی به روح القدس، نمایانگر برخوردارای عیسی از مرتبه‌ای از مراتب بلند روح است که نتیجه آن معجزات صادر شده از وی می‌باشد. به بیان دیگر؛ فرآیند و نتیجه ریزنگری در روح، اقرار به ذو مراتب و وجود تشکیک آنهم بصورت گسترده در مسئله روح است چرا که مرتبه‌های اعلای روحی را خداوند در قرآن با اضافه نمودن واژه پاک به صورت "روح القدس" تعبیر نموده است؛ "تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ آيَاتِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ" (بقره: ۲۵۳).

همچنان که مفسران و روایات تأکید نموده‌اند، بهره‌مندی از روح القدس اختصاصی به عیسی بن مریم ندارد و تحقق امور بسیار بزرگ توسط عیسی، ریشه در بهره‌مندی از این روح دارد؛^{۱۰} "يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَى وَالِدَتِكَ إِذْ أُيِّدْتِكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تُبْرِئُ الْكَاذِبَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تَخْرُجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ" (مائده: ۱۰۹ و ۱۱۰)

همچنان که در توصیف فرشته وحی، با وجود بهره‌مندی تمامی فرشتگان از روح، برای تأکید بر امانت‌داری و حفاظت جبرئیل، صفت "الامین" و گاه "القدس" به روح اضافه شده است؛^{۱۱} "قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ" (نحل: ۱۰۲)؛ "نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ" (شعراء: ۱۹۳)

با توجه به مجموع آنچه گذشت مقصود از روح در آیه "وَ يُسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا" (اسراء: ۸۵) نیز جلوه‌گر می‌شود. بیان شد که در قرآن در میان آیاتی که مسئله روح در آن طرح گردیده، سه آیه است که موضوع روح در آن به امر الهی پیوند یافته است و روشن گردید آن آیات به مسئله

وحی و چگونگی ارتباط و آگاهی انبیاء از آنچه که به انذار آن می‌پردازند مربوط می‌باشد. از این رو قرار گرفتن آیه هشتاد و پنجم سوره اسراء در کنار آیات مذکور روشنگر آن است که مقصود از روح در این آیات، همان روح مطرح در آیات بیانگر وحی است چرا که خداوند سبحان در پاسخ سؤال مجمل از روح، مسئله از امر پروردگار بودن روح را طرح می‌کند که آیات دیگر آنرا به مقام وحی تبیین کرده‌اند.^{۱۲} اما اینکه مقصود از امر رب چیست؟ که در تبیین سؤال از روح در آیه بیان شده است، پاسخ تفصیلی آن نیازمند نگاشته‌ای مستقل است. آنچه در اینجا می‌توان گفت اینکه؛ واژه "امر" سی و چهار بار در قرآن کریم به کار رفته است که در مجموع با مشتقات آن به ۲۴۹ مرتبه می‌رسد. گروهی تلاش نموده‌اند نظریه خلق و امر^{۱۳} را بر آیاتی بویژه آیه ۵۴ سوره اعراف که در آن واژه امر به کار رفته است تطبیق دهند. اما این تطبیق با ظاهر آیات و نگاهی مجموعی به آیات امر، سازگار نیست.

از آیات قرآن مفهوم فرمان، تکلیف کردن و شأن از واژه امر برداشت می‌شود. اهل لغت نیز معنای امر را مقابل نهی دانسته‌اند. (رک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۹۷) طبرسی در ذیل آیه ۲۷ سوره بقره می‌نویسد: «و الأمر: طلب الفعل ممّن هو دونک، و به سَمَى الأمر الذی هو واحد الأمور، لأنّ اللداعی الذی يدعو إليه شبه بأمر یا امر به». (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۴)^{۱۴}

شاهد قرآنی نادرست بودن تطبیق نظریه خلق و امر به آیات قرآن، به کار رفتن واژه امر در مورد آفرینش موجودات مادی است. همانند: "أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ" (حجج : ۶۵)؛ "اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بَلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ" (الرعد : ۲)؛ "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ" (سجدة: ۵)؛ "وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ" (نحل : ۱۲).

شهید آیت الله بهشتی در نگاهی تاریخی به این مسئله، از چرایی توجه فراوان قرآن به مسئله امر الهی رازگشائی نموده است. وی معتقد است بر اساس گزارش

کتابهای تاریخی، یکی از باورهای نادرست اعراب تا پیش از اسلام آن بود که، آنان با وجود آنکه خلق جهان را توسط خدا می‌دانستند اما در مرحله تدبیر و اراده امور عالم، دیدگاه‌ها و عقاید گوناگونی را باور داشتند؛ به عنوان نمونه می‌نویسد: «گروهی تدبیر عالم را برعهده فرشتگان، یا ارباب انواع و یا ارواح می‌دانستند. این امر زمینه راز و نیاز و پرستش برای رسیدن به مقاصد را با مجسمه سازی از مدیران عالم و رویگردانی یا رها نمودن خداوند سبحان را فراهم می‌آورد. این دیدگاه و رفتار مشرکانه، با بازخورد و مقابله تند آیات الهی و سخن وحی مواجه شد و خداوند متعال به صراحت و تاکید خلق و امر و تدبیر جهان را به دست خود دانست». (رک: بهشتی، بی تا، ص ۱۲-۱۶)

۳-۴. روح و وحی الهی

در آیاتی که مسئله وحی شدن به بندگان مورد مشیت الهی مطرح شده است، مسئله روح با امر الهی ارتباط یافته است؛ بدین گونه که نزول، القاء یا وحی را که با روح است به امر خداوند متعال معرفی می‌نماید. سه آیه در این زمینه مطرح است:

آیه نخست از نزول ملائکه به همراه روح از امر الهی به برگزیدگان بندگان خداوند جهت انذار به انسان‌ها سخن می‌گوید؛ "يُنزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيِّ مَنْ يُشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ" (نحل : ۲)

آیه دوم در مقام بیان، القاء روح به فرمان الهی به بندگان خاص برای انذار روز قیامت است؛ "رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِ عَلِيِّ مَنْ يُشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ" (غافر : ۱۵)

تفاوت آیه دوم با آیه نخست در حذف واسطه این ارتباط است. به این معنا که به جهت نتیجه این دو آیه، که مسئله انذار است، مشخص است که مقصود از عباد، انبیاء و رسولان الهی می‌باشد. محتوای پیام نیز که مسئله انذار است موید این گفتار می‌باشد. جملات ابتدائی هر دو آیه از شیوه انتقال این پیام و انذار به بندگان خاص الهی یا همان انبیاء سخن می‌گوید. در هر دو آیه خاستگاه این پیام و انذار امر الهی دانسته شده است و مجری آن در آیه نخست فرشتگان و در آیه دوم خود خداوند دانسته شده است.

در صورتی که آیه نخست را دارای تفصیل بیشتری نسبت به این قسمت از توسعه بیانی بدانیم، باید واسطه میان امر الهی و عباد برگزیده را فرشتگان دانست. اما احتمال دوم آن است که هر یک از دو آیه در مقام بیان دو گونه و دو شیوه خاص ارتباط یافتن و آگاهی انبیاء از مقام امر الهی است که در یک گونه از آن فرشتگان واسطه انتقال و در گونه دیگر مسئله القاء بدون واسطه مطرح است. از نکات قابل تأمل در سنجش الفاظ و محتوای دو آیه شریف، آن است که در آیه پانزدهم سوره غافر مسئله القاء مطرح شده است که انجام دهنده آن، با دو گونه احتمال مطرح در آن، بیان شد. اما مفعول یا محتوای القاء شده در این آیه، روح بیان شده است.

ترجمه آیه اینگونه است؛ «روح را از امرش بر هر کس از بندگانش که بخواهد القاء می‌کند تا (مردم را) از روز ملاقات [روز رستاخیز] بیم دهد». اما در آیه دوم سوره نحل نازل کننده، خداوند و تحقق بخش نزول فرشتگان است که این فرشتگان حاملان روحی هستند که از امر الهی است و جمله "علی من یشاء" در هر دو آیه محل فرود و نزول را معین می‌نماید. بنابر آنچه گذشت روشن می‌باشد مقصود از روح در هر دو آیه، آن چیزی است که نتیجه آنرا خداوند انذار معرفی می‌نماید، که آن را می‌توان همان وحی الهی دانست که مقام آن، امر الهی می‌باشد.

آیات پنجاه و یک و پنجاه و دوم سوره شوری که آیه سوم در این دسته است و به صورت مشخص به پیامبر خاتم (ص) مربوط می‌باشد، گویایی بیشتری به تحلیل گذشته و تبیین آن دو آیه می‌دهد. در این آیات نخست مسئله وحی و طریق‌های انحصاری آن مطرح و سپس به صورت ویژه به گونه وحی به پیامبر اکرم (ص) پرداخته شده است: "وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ".

در این آیات مسئله سخن گفتن خدا با بشر به سه گونه بیان شده است: ۱. وحی ۲. از فراسوی حجاب ۳. ارسال فرستاده. آنگاه خداوند شیوه آگاهی پیامبر خاتم (ص)

را خارج از این نظام دریافت معرفت نمی‌داند و با تعبیر "کذلک" قمست "مایشاء" در آیه پنجاه و یکم را تبیین آشکارتری می‌نماید و با عبارت "روحا من امرنا"^{۱۵} بر این مطلب دلالت می‌دهد که آنچه به پیامبر عظیم الشان (ص) وحی می‌شود، روحی از امر الهی است، که فاعل آن مطابق آیه، یا خداوند متعال به صورت مستقیم یا در فراسوی حجاب و یا فاعل آن خداوند با واسطه فرشته وحی است.

در بیان چیستی روح در این آیات با توجه به مراتب روح و مراتب روحی انسان که گاه روح نخستین در اکمال انسان و گاه روح تأیید کننده اهل ایمان می‌باشد؛ می‌توان این احتمال را مطرح نمود که مقصود از روح، مرتبه‌ای بالا و برتر از مراتب مذکور روح است که ملبس شدن بدن و تکمیل روح عمومی انسان‌ها به آن سبب قابلیت پذیرش امر الهی و جایگاه هبوط و نزول ملائکه می‌شود. به بیانی دیگر باید گفت: انبیاء در مقام دریافت وحی و پیام و امر الهی با مقامات عادی از جهاتی با هم متفاوتند. قرآن یکی از شاخصه‌ها و مؤلفه‌های تفاوت را در بهره مندی انبیاء از امری می‌داند که زمینه ساز ارتباط یابی ملائکه با انبیاء را فراهم می‌نماید و آن برخوردار شدن از روح می‌باشد. روحی که از مقام و جایگاه امر الهی نازل می‌شود و انبیاء را مفتخر به دریافت و توانایی ابلاغ پیام خداوند سبحان می‌نماید. پس در واقع ملائکه زمینه سازان ارتباطی اند از عالم غیب، که گاه به همراه خود، پیامی از جانب خداوند دارند و گاه القاء کننده و بهره مند ساز بندگانی خاص از تعالی روحانی می‌باشند.

۳-۵. روح و نقش آفرینی در شب قدر

دسته دیگر از آیات روح، آیه چهارم سوره قدر است که در آن از نزول روح در زمانی خاص با یادکرد شب قدر خبر می‌دهد. این نزول به همراه فرشتگان و با اذن الهی صورت می‌یابد و در راستای تحقق بخشی هر کار و امری است: "تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أُمَّرٍ".

می‌توان از کاربرد جداگانه ملائکه و روح در آیه و آیاتی مشابه، این نتیجه را به دست آورد که روح تحت عنوان ملائکه جای نمی‌گیرد. در آیات گذشته سخن از نزول ملائکه با روح یا به روح بود و در آیه سوره قدر سخن از نزول ملائکه و روح با واو

عطف است. از این سخن دانسته می‌شود که مقصود از روح در این آیه مصداقی خاص از موجودات و مخلوقات الهی است.

در اینکه مقصود از روح کیست؟ میان مفسران اختلاف است. اما بنابر آنچه در ذیل آیات وحی و روح، بیان شد می‌توان مقصود از روح را در اینجا با توجه به الف و لام آن که الف و لام جنس باشد، مطلق روح دانست. روحی که شامل روح موید مؤمنین و روح پذیرا کننده قلب انبیاء برای دریافت وحی می‌باشد. در شب قدر هر کس به فراخور خود بهره مندی از روح دارد، انبیاء به گونه‌ای و مؤمنین به گونه‌ای دیگر. از این حقیقت با عنوان کلی "الروح" تعبیر به میان آمده است. زراره از امام صادق(ع) نقل می‌کند: «إنما الروح خلق من خلقه، نصرٌ و تأیید و قوه، يجعله الله فی قلوب الرسل و المؤمنین». (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۶۳)

از مجموع آنچه در تبیین آیات قرآن گذشت، وجود یک نوع اتحاد و قرار گرفتن در یک عنوان با ارتباط یافتگی در واژه روح، در موارد کاربرد قرآنی روح آشکار شد. در برآیندی مجموعی می‌توان ادعا نمود روح حقیقتی است دارای مراتب و درجات بسیار متفاوت که همگی در جهت زمینه سازی کمال یا کمال یافتن مخلوقات الهی (چه از جهت وجود یافتن که خود کمال است و یا رشد در مسیر تقرب و معرفت الهی) و یا به تعبیر دیگر حیات یافتن و حیات افزونی آفریدگان (با توسعه در معنای حیات) تعریف می‌شود؛ به گونه‌ای که وجود مراتب ادنای آن برای نیل به منازل اعلائی آن ضرورت و پیوندی ناگسستنی در منظومه تبیینی و معارفی قرآن یافته است. در این نگاه دو مؤلفه اصلی روح را حیات و کمال تشکیل می‌دهد.

۳-۶. روح و رستاخیز

دسته آخر از آیات، مربوط به مسئله روح و عرصه قیامت است. بر خلاف نقش آفرینی روح در آیات گذشته که با نزول در عالم دنیا بود، در آیه چهارم سوره معارج از عروج و بالارفتن روح و ملائکه در روزی سخن به میان می‌آورد که مقدار آن از لحاظ زمانی پنجاه هزار سال دنیایی است: "نَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ

أَلْفَ سَنَةٍ" (معارج : ۴) که این نشان دهنده پایان مأموریت و ارتباط ملائکه و روح به شکل و محتوای دنیایی است.

آیه دوم در مورد ایستادن در صف است. در این مرحله روح و ملائکه قائمند "يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَدْنَى لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا" (نبأ : ۳۸) با مراجعه به آیات قرآن که در آنها موضوع قیام و ایستادن در محضر الهی در روز قیامت مطرح است دانسته می‌شود این مسئله امری اختصاصی به ملائکه نیست. از اینرو موضوع قیام و کنار یکدیگر قرار گرفتن ملائکه و روح نمی‌تواند شاهدی بر همگونی روح با ملائکه در نوع و جنس باشد.

در سوره بقره در توصیف رباخواران در صحنه قیامت آمده است؛ "الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ" و یا در سوره غافر از به پاخاستن شاهدان سخن گفته شده است؛ "وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ" (غافر : ۵۱) و در آیه "يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ" (مطففین : ۶) از قیام و ایستادن همگانی در برابر پروردگار عالم گزارش شده است.

این گفتار با مروری بر آیاتی که در آن واژه "صف" به کار رفته نیز آشکار می‌شود. همانند آیه "وَ عُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا" (کهف : ۴۸) آن‌ها همه در یک صف به (پیشگاه) پروردگارت عرضه می‌شوند، همگی نزد ما آمدید، همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم. اما شما گمان می‌کردید ما هرگز موعدی برایتان قرار نخواهیم داد. برای درک مفهومی از واژه روح در آیه توجه به این نکته مناسب است که مراد از موضوع قیام که در آیه مطرح شده است ضرورتاً به معنای ایستادن به گونه خبردار نیست، همچنانکه خداوند از قیام روز حساب خبر می‌دهد: "رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدِي وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ" (ابراهیم : ۴۱).

اما این قیام به گونه حقیقی نیست بلکه همانگونه که می‌دانیم به معنای برپایی و تحقق است. در مجموع، آیه مذکور و آیات پایانی سوره نبأ، گزارش از اتفاق و روزی بزرگ می‌دهند، روزی که در آن، صحنه قدرت الهی به نمایش در می‌آید به گونه‌ای که

حتی مقرب‌ترین مخلوقات الهی که به ترتیب روح و فرشتگانند با متانت و ادب در محضر الهی قرار می‌گیرند و بدون اذن خداوند حتی لب به سخن نمی‌گشایند. عبارات پایانی آیه در روشن نمودن قسمت نخست آیه می‌تواند راهگشا باشد، در قسمت نهائی آیه پس از بیان قیام روح و ملائکه، از موضوع سخن گفتن پرده برمی‌دارد و دلالت می‌کند، روح مطرح در قسمت نخست همانند فرشتگان قابلیت سخن گفتن دارد.

بر این اساس و تأیید مفسران در برتری داشتن روح بر فرشتگان، می‌توان نتیجه گرفت که مقصود از روح در آیه با توجه به الف و لام که الف و لام جنس باشد، مصداق واحدی از روح نیست بلکه مقصود جنس روح است. اما نوعی خاص و ویژه از بهره‌مندان از روح، که بر اساس جدا افکنده شدن از ملائکه (الروح و الملائکه)، از فرشتگان نیستند. دلیل و شاهد بر این گفتار که ظاهر آیات آنرا تأیید می‌کند، روایات فراوانی است که در آن همانندی و تصور تساوی مفهومی و مصداقی میان روح و برخی از فرشتگان همانند جبرئیل و میکائیل و بلکه تمامی فرشتگان نفی شده است.

در این روایات روح آفرینش یافته‌ای از آفریدگان الهی دانسته شده است. به عنوان نمونه از ابوبصیر نقل شده است که؛ امام صادق(ع) در پاسخ به اینکه آیا روح همان جبرئیل است؟ با استناد به آیه چهارم سوره قدر فرمود: «الروح هو أعظم من جبرئیل، إن جبرئیل من الملائکة، و إن الروح هو خلق أعظم من الملائکة (علیهم السلام)، أليس يقول الله تبارک و تعالی: تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ».

برتری دادن روح بر جبرئیل در این روایت نه به دلیل محرومیت فرشتگان از روح است بلکه از آن رو است که حضرت در مقام بیان جامعیت مصداقی روح می‌باشد و با فرض برترین از بهره‌مندان از روح، در مقابل دیدگاه همسان‌انگاران روح با جبرئیل به مخالفت می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

اینکه کاربردهای گوناگون روح در قرآن کریم به حقیقتی واحد که ممکن است مصداق گوناگونی را شامل باشد، یا تنوع مفاهیم و معانی روح به گونه‌ای که آنرا به واژه‌ای مشترک در معانی متفاوت تبدیل نماید، محور اصلی نگاشته حاضر بود. برای پاسخ

گویی به این سؤال با دسته بندی و بررسی محتوایی و موضوعی آیاتی که در آن واژه روح به کار رفته و نگاهی کلان به تمامی شاخه‌ها، به وجود اشتراک معنایی در کاربردهای روح در قرآن و سپس اثبات تشکیک در آن حقیقت واحد نزدیک شدیم.

مؤلفه کمال و حیات که روح معنایی سریان یافته در کاربردهای واژه روح در آیات قرآن است با تبیین از هر دسته از آیات و روشن نمودن رابطه هر دسته با یکدیگر نمایان گردید. براین اساس در مسئله آفرینش، روح عامل اصلی کمال و حیات بشر است که در مسیر حیات همراه جسم به فراخور هر شخص امکان کمال یابی فزون‌تر و حیاتی جدید را می‌یابد، همانگونه که روح تأیید کننده مومنان زمینه ساز تعالی و حیاتی برتر را برای آنان به ارمغان می‌آورد و از همین رو در بیان این تأیید از موید شدن به روح سخن به میان آمده است.

در گام بعد، تکامل این روح موید به روح قدسی می‌انجامد و زمینه دریافت وحی به عنوان سبب کمال و حیات فردی و اجتماعی را فراهم می‌سازد و قابلیت پذیرش امر الهی و جایگاه هبوط و نزول ملائکه را ایجاد می‌نماید. جنس روح نازل شونده در شب تقدیر انسان‌ها نیز از حیات افزایی و کمال بخشی برخوردار است و تأیید یا طهارت همه جانبه را فراهم می‌بخشد. همین گروه برخوردار از حیات و کمال برتر در نهایت در نقش نمایی روح در صحنه قیامت در کنار فرشتگان قرار می‌یابند.

بر این اساس می‌توان یافته‌های مقاله حاضر را اینگونه تنظیم نمود:

۱- با دسته بندی آیات قرآن و کمک گرفتن از آیات دیگر در تبیین و تفسیری مناسب از آیات، هر دسته از آیات را در مقیاس مجموعه خود بررسی و آنگاه با جمع بندی گروه‌های آیات به این نتیجه رهنمون شدیم که روح مطرح در قرآن کریم بازتاب حقیقت مخلوقی است که مصادیق و مراتب گوناگونی را تحت این عنوان در خود جای می‌دهد.

۲- تنوع بهره مندان از این حقیقت با مراتب و درجات آن سبب تغییر مفهومی در آن حقیقت و تفاوت در جنس آن نمی‌شود هر چند میان مراتب عمومی روح با مراتب برتر و اختصاصی و ویژه آن فاصله‌ای گسترده وجود دارد.

۳- حقیقت روح از نگاه قرآن، در تدبیر الهی دانسته شده است. من امر الله بودن نشانه‌ای از مخلوق بودن روح و برآیندی از عنایت الهی به روح و تحت تدبیر بودن خود روح می‌باشد و این سخن انگاره تدبیر امور توسط روح یا ارواح در جهان را باطل اعلام می‌نماید.

۴- برتری آفرینش روح، با همراهی این واژه در کنار ملائکه در آیات الهی قابل دریافت است.

۵- مرتبه‌ای از روح صورت همگانی در تمامی انسانها دارد که آغازگر حیات در آدمی است. اما مراتبی از روح تنها پس از مراحل از گذار بر تنشها و پای فشاری بر ایمان برای تأیید و تثبیت مؤمنین در جهت تکمیل و ترقی روح نخستین حاصل می‌شود، و این گواه بر اشتراک معنوی روح در قرآن است.

۶- از آیات قرآن استفاده می‌شود انتساب رذایل اخلاقی به روح در مقام ایمان صحیح نمی‌باشد.

۷- در قرآن سخنی صریح در بهره مندی سایر مخلوقات الهی همانند جن و فرشتگان و ... از روح به میان نیامده است. البته به دلالت التزامی می‌توان این بهره مندی را ثابت نمود. هر چند روایات مراتبی از روح را امری مشترک میان برگزیدگان از انسانها (تمامی انبیاء و اوصیاء) و فرشتگان می‌داند.

۸- روح نخست اعطائی به بشر را، می‌توان زمینه ساز و فراهم آورنده تکامل در انسان و افزون شدن مراتب برتر روحی و بهره مندی انسان از کمال، و ریشه تفاوت و برتری یافتن یا ایستایی و نزول انسانها در سیر به سوی کمالات و کرامت دانست. روح اعطائی نخستین منزلگاه افزون نمودن و به بیان گویاتر خاستگاه تبلور یافتن و ازدیاد مراتب برتر کمال و حیات است.

۹- انبیاء با بهره مندی از روحی الهی و ویژه، از ساختار دریافت وحی، که روح حیات جامعه انسانی است، برخوردار می‌شوند. یعنی همانگونه که روح به انسانها حیات می‌دهد، وحی به سبب لزوم بهره مندی دریافت کننده آن از روحی قدسی و به دلیل محتوای آن مایه حیات معرفتی فرد و جامعه است.

۱۰- وجود مراتب ادنای روح برای نیل به منازل اعلائی روح که همان روح القدس می‌باشد، ضرورت و پیوندی ناگسستنی در منظومه تبیینی و معارفی قرآن یافته است. از این رو جدا انگاری مفاهیم و معانی روح در قرآن به صورت تام و بدون ارتباط نادرست می‌باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دار الکتب العربی.

ابن قیم جوزیه (۱۹۹۶)، *الروح*، بیروت: دار الفکر العربی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع دار صادر.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.

بهشتی، سید محمد حسین (بی تا)، *عالم خلق و عالم امر*، تهران: جهان آرا.

جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵)، *احکام القرآن* (جصاص)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

راغب أصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دمشق: دار القلم الدار الشامیة.

زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.

شاکر، محمدتقی و قیوم زاده محمود (۱۳۹۱)، «چیستی روح القدس و آثار آن»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۳۰.

شاکر، محمدتقی (۱۳۹۴)، *مجموعه مقالات همایش ابعاد وجودی انسان*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

طبری ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.

طوسی محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰)، *الفروق فی اللغه*، بیروت: دار الآفاق الجدیده.

فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹)، *کتاب العین*، قم: هجرت.

مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا)، *البدء و التاریخ*، بور سعید: مکتبه الثقافه الدینیة.

یادداشت‌ها:

۱. هر چند ناگزیریم برای رسیدن به این پاسخ، بیشتر آیات روح را مورد بررسی قرار دهیم اما نوع نگاه نگاشته حاضر که نگاهی کلی و در برگیرنده است، نتیجه مناسب با پرسش را به دنبال خواهد داشت؛ ان شاء الله تعالی.

۲. این گفتار و دلایل و مبانی آن خود نیازمند نگاشته‌ای مستقل و البته حائز اهمیت است.

۳. «و الرُّوحُ، بالضم، فی کلام العرب: النَّفْخُ، سَمی رُوحاً لِأَنَّهُ لِرِيحٍ یُخْرَجُ مِنَ الرُّوحِ».

۴. این ادعا با مراجعه به تفاسیر گوناگون در ذیل آیات مختلفی که به مسئله روح پرداخته‌اند روشن می‌شود. به عنوان نمونه ر.ک: (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۵۱۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۹۳ و ۳۹۲ و ۳۳۰؛ الجصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۳۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۹۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۲۸۴).

۵. برای اطلاع بیشتر از دیدگاه مفسران و متکلمان اسلامی در زمینه روح ر.ک: (مجموعه مقالات همایش ابعاد وجودی انسان (دانشگاه علامه طباطبائی) مقاله سیر اندیشه اسلامی در مسئله روح انسان).

۶. ابن قیم که کتابی مستقل در روح نگاشته است بر این باور است که ارواح بنی آدم در قرآن تنها با عنوان نفس به کار رفته است، همانند آیات: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (عنکبوت: ۵۷) «وَوَ»

لَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ « (قیامه : ۲) «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف : ۵۳) «أُخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ» (انعام : ۹۳) «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس : ۸ و ۷) «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (فجر : ۲۷) و در روایات ارواح انسان هم با لفظ نفس آمده است و هم روح. (ابن قیم، ۱۹۹۶، ص ۲۲۲)

۷. همچنان که روایات بر آن تصریح می نمایند.

۸. که به امری متفاوت از آفرینش طبیعی انسانها که با ازدواج حاصل می شود، بدن عنصری مسیح با فرمان الهی توسط مأمور و رسول الهی شکل گرفت.

۹. توضیحی هر چند اجمالی از مسئله "امر" در ادامه مشاهده خواهید نمود.

۱۰. مسئله روح القدس از آموزه های جذاب قرآنی است که در عهدین و مسیحیت نیز مورد توجه فراوانی قرار گرفته است. نگارنده به توفیق الهی در مقاله ای با عنوان چیستی روح القدس و آثار آن که در سال ۹۱ در نشریه اندیشه نوین دینی به چاپ رسیده به تفصیل در این موضوع سخن گفته و نشان داده است که تفسیر روح القدس در آیات مربوط به عیسی، به جبرئیل نادرست است و رابطه روح و روح القدس و انواع روح بر اساس روایات را در گنجایش یک مقاله بیان نموده است.

۱۱. تطبیق یافتن آیه ۱۰۲ سوره نحل بر جبرئیل امین سبب شده است که برخی از مفسران روح القدس را در آیات دیگر نیز به جبرئیل تفسیر نمایند. نادرستی این دیدگاه در مقاله چیستی روح القدس و آثار آن تبیین شده است.

۱۲. اینکه مقصود از روح در آیه هشتاد و پنجم سوره اسراء پیام و وحی الهی باشد توسط برخی بزرگان از مفسران نیز بیان شده است.

۱۳. به مجموع موجودات مجرد، عالم امر می گویند. در عالم امر هر موجود بصرف اراده و امر الهی محقق می شود بدون آنکه منتظر آماده شدن زمینه مادی شود. در تحقق هر موجود امکان ذاتی معتبر است ولی امکان ذاتی همیشه همراه ذات است و زمان و مکان در او دخالت ندارد. در مقابل عالم امر، عالم خلق است. به عالم مادیات عالم خلق گفته می شود. در این عالم تحقق هر موجود علاوه بر امکان ذاتی، منوط به امکان استعدادی، یعنی پذیرش ماده و مساعد بودن شرایط و آماده بودن زمینه مربوط است.

در آیه "الا له الخلق و الامر" دسته‌ای از مفسران (متکلمان، فلاسفه و عرفاء) مقصود از عالم خلق را عالم ماده و مقصود از عالم امر را عالم مجردات دانسته‌اند. و این تفسیر در سایر آیات هم سرایت داده شده است. (رک: شهیدبهشتی، بی تا، ص ۴۰۵ و ۱۰) خلاصه آنکه در عالم خلق یا ماده، فرمان کن فیکون صورت نمی‌گیرد و به صرف اینکه به چیزی بگویند باش محقق نمی‌شود، اما عالم امر یا همان مجردات عالم نفوذ فرمان کن فیکون است.

۱۴. زمخشری نیز در تبیینی گسترده‌تر از واژه امر می‌نویسد: «فإن قلت: ما الأمر؟ قلت: طلب الفعل ممن هو دونك و بعثه عليه، و به سمي الأمر الذي هو واحد الأمور، لأن الداعي الذي يدعو إليه من يتولاه شبه بامر يأمره به، فقيل له: أمر، تسمية للمفعول به بالمصدر كأنه مأمور به، كما قيل له شأن. و الشأن: الطلب و القصد. يقال: شأنت شأنه، أي قصدت قصده هم الخاسرون لأنهم استبدلوا التقض بالوفاء، و القطع بالوصل، و الفساد بالصلاح و عقابها بثوابها». (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۲۱)

۱۵. که آیات دوم سوره نحل و پانزدهم غافر دلالت بر عمومیت آن نسبت به بندگان برگزیده داشت و از اینرو نمی‌توان آن را امری اختصاصی به پیامبری خاص دانست.